



اسرار و ابعاد عرفانی مناسک حج/ با کسب عرفان در عرفات و شعور در مشعر آرزوهای دنیوی را در منی رمی می کنیم

یک استاد ادیان و عرفان با بیان اینکه پس از انجام عمره تمتع مرحله دیگری از حرم بیرون برویم، آنقدر توقف کنیم تا به اندازه لازم برسیم تا دومرتبه بتوانیم وارد شویم.

یک استاد ادیان و عرفان با بیان اینکه پس از انجام عمره تمتع مرحله دیگری از حرم بیرون برویم، آنقدر توقف کنیم تا به اندازه لازم برسیم تا دومرتبه بتوانیم وارد شویم. در این توقف سه موقف هست؛ وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، وقوف در منی، گفت: با کسب عرفان در عرفات و شعور در مشعر، وارد سرزمین آرزوها که منی باشد می شویم. در منی آرزوهای خودمان که آرزوهای دنیوی است را رمی می کنیم یعنی همه مسائل نفسانی خودمان را رمی می کنیم.

به گزارش خبرنگار مهر، یکی از واجبات مهمی که برای جامعه مسلمین از جانب حق تعالی از زبان و سینه محمد(ص) برای نبیل به کمال و قرب حق معین شده موضوع حج است ابعاد عرفانی، تربیتی و عبادی حج به حدی گسترده است که باید هر یک به طور جداگانه مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر قاسم کاکایی، عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز به بررسی برخی از ابعاد عرفانی مناسک حج پرداختیم که اکنون از نظر شما می گذرد.

*چه ویژگیهایی حج را از سایر عبادات جدا می کند به عبارت دیگر جامعیت حج نسبت به عبادات دیگر چیست؟

«حج» در لغت به معنای قصد کردن، طلب کردن و نیت کردن است. با وجود اینکه بحث نیت و قصد بسیار اهمیت دارد و جنبه باطنی حج است اما در ظاهر می توانیم بگوئیم حج، جامع همه عبادات است، یعنی شما هر کدام از عبادتها یک سری ویژگیهایی دارند که همه آن ویژگیها را می توان یکجا در حج بیابیم. مثلا نماز شامل یک سری راز و نیاز، ستایش و نیایش و اذکار، حرکات و سکنات است و در حج هم علاوه بر اینکه در طواف، نماز طواف داریم در بخشهای دیگر حج هم اذکار، نیایشها و ذکرهای مختلف وجود دارد.

ماهیت روزه کف نفس و خویشانداری و ترک است یعنی یک سری از کارها را انجام نمی دهیم نه اینکه یک سری کارهای را در روزه انجام می دهیم. در حج هم آنجا که محرم می شویم و محرمات احرام را حفظ و خویشانداری می کنیم از یک مجموعه مسائلی که برای ما حرام است دوری می کنیم و از این جهت حج به روزه شباهت پیدا می کند. خمس و زکات مستلزم خرج کردن و پول دادن و صدقه دادن و گذشتن از مال است در قسمتهای مختلف حج هم در خود سفر حج و توشه و زاد سفر و هم در قربانی، خرج کردن و هزینه کردن وجود دارد.

در جهاد تلاشی وجود دارد، آمد و رفتی هست. مقابل دشمن می ایستیم و پایداری می کنیم. در حج هم آمد و شد فراوان وجود دارد. چندین روز مجاهده داریم مقابل دشمن حقیقی که شیطان است، می ایستیم. رمی جمرات داریم. قربانی کردن و مسائلی از این دست داریم. در واقع می توانیم بگوئیم که حج یک مجموعه بسیار جامع از کل عباداتی است از معصومین(ع) و از حضرت پیامبر(ص) و شارع مقدس که بر ما فرض شده است. همه عبادات به شکلی در حج تجلی کرده و به شکل سمبلیکی با همدیگر جمع شدند. این وجهی است که حج را از سایر عبادات جدا می کند که باعث جامعیت حج نسبت به سایر عبادات می شود. طول مدتی که حج گزار در حج به سر می برد، اجزای مختلف آن مؤید همین مسأله است.

*پذیرش این همه اثرات که بر حج گزار می گذرد، ظرفیت و قابلیت می خواهد یعنی در واقع حج گزار چگونه باید خود را آماده کند تا از این عبادات بیشترین بهره را ببرد؟

وقتی وارد جریان حج می شویم در واقع به مهمانی خدا می رویم. همان طور که همه زمانها برای خداوند مساوی است اما زمان خاصی را به عنوان پذیرایی خاص، شهرالله (ماه رمضان) قرار داده که آنجا مهمان خدا هستیم. همه مکانها هم برای خدا مساوی است اما یک مکان خاص را خدا قرار داده که بیت الله است و کسانی که در بیت الله وارد می شوند مهمان خدا و به تعبیری «ضیوف الرحمان» هستند. اگر کسی بداند که با رفتن به حج مهمان خداوند شده و این خود او نیست که چیزی را کسب می کند بلکه این رحمان است که از سر رحمانیت چیزی را می بخشد، لذا خود را از هر تکلفی رها می کند و فقط از قبل آمادگیهای خاص را در خودش ایجاد می کند. این به اسرار باطنی و فلسفه حج بر می گردد که می داند حاجی می خواهد به جغرافیا و سرزمینی پا بگذارد، که این جغرافیا با تاریخی پیوند خورده است.

این مکان با زمانی پیوند خورده است که مربوط به فلسفه آفرینش و همچنین فلسفه نبوت است یعنی این جغرافیای حج (مکه و حرم الهی) با حضرت آدم، حضرت ابراهیم(ع)، پیامبر اسلام(ص) پیوند خورده است که این پیوند مکان و زمان و تاریخ و جغرافیا خود عظمت آن مکان را نشان می دهد که فرد به کدام سرزمین و مکان می خواهد پا بگذارد. آن وقت توجه کنیم که اسم این مکان بیت الله می شود، یعنی این تاریخ و جغرافیا این مکان و زمان، ما را با بی زمانی و بی مکانی پیوند می دهد با مجرد علی الاطلاق که خداست، لذا بایستی آهسته آهسته فرد به طرف تجرد پیش برود تا بتواند مجرد محض را زیارت کند. به قول مولانا «رو مجرد شو، مجرد را ببین/ دیدن هر چیز را شرط است این»، ولی به هر حال برای ما که مادی و زمینی و زمانی هستیم، خدا برای پیوند خوردن با آن بی زمانی و بی مکانی، زمان و مکان خاصی را بهانه قرار داده، که وصل بین مجرد و مادی حفظ شده باشد.

*مناسک مختلف حج مانند میقات چه بعد عرفانی دارند؟

در جریان اسرار حج، ابتدا میقات سر راه حج گزار است. می توانیم بگوئیم که میقات وقت یا مکان ملاقات است یعنی ما قراری با خدا داریم که می خواهیم وارد حرم الهی شویم، خدا هم صدا زده و دعوت کرده، همان طور که به ابراهیم(ع) در قرآن فرمود: مردم را صدا بزن یعنی مؤذن ابراهیم است که ما می خواهیم به سرزمینی برویم که ابراهیم(ع) و بعد حضرت ختمی مرتبت(ص) منادی ما هستند تا وارد این سرزمین شویم ولی این حریم احترامی دارد که ما نمی توانیم سرزده وارد شویم اینکه فرمود: «سرزده وارد مشو، میکده حمام نیست.» در این میکده الهی باید در جایی توقف

کنیم که به آن میقات می گویند. در میقات سه کار انجام می دهیم اول اینکه لباس دنیا را بیرون می ریزیم و لباس آخرت را به تن می کنیم که پارچه ای که به اصطلاح کفنی و سفید است و از هرچه رنگ دنیا و منیت دارد جدا می شویم و به بی رنگی پیش می رویم، لذا ما لباس آخرت را به تن می کنیم به یاد می آوریم عرصه قیامت را که نفخ صور می شود و ما را صدا می زند و ما به سمت خدا حرکت و کوچ می کنیم. بنابراین حج جلوه ای از جریان آخرت است.

بعد ما به خدا لبیک می گوئیم؛ لبیک یعنی بله! شنیدم! آمدم! مثل کسی که معشوقش او را صدا زده و او نمی داند که چگونه به سمت معشوق بیاید و به اصطلاح دست و پای خود را گم می کند، منتها اینجا که در جریان میقات می رسیم بالاخره می خواهیم ببینیم حرمی که آن همه احترام دارد ما شایستگی حضور در آنجا را داریم. آیا ما آنقدر پاک شدیم که اجازه بدهند ما وارد این حریم شویم، اینجاست که به قول «عراقی» ما باید تأملی بکنیم که گفت: به طواف کعبه رفتن به حرم هم ندادند/ که برون در چه کردی که درون خانه آیی. لذا ما ببینیم که بیرون چه کردیم آیا اهل شدیم و می توانیم وارد حرم امن شویم. از امام سجاد(ع) روایت شده که وقتی به میقات می رسیدند، وقتی می خواستند لبیک بگویند تمام تن امام می لرزید و رنگ امام(ع) به زردی گرائیده بود و نمی توانستند لبیک را بگویند، در واقع در لبیک گفتن تأمل می کردند. سؤال کردند که چرا این گونه شدید؟ فرمود: می ترسم لبیک بگویم و ندا بیاید که «لا لبیک و لا سعدیک: «نه! به فرمانبرداری نایستاده ای و در اطاعت و خدمت نیستی»، این همان حرف عراقی است که می گوید: «برون در چه کردی که درون خانه آیی!» به هر حال اگر خداوند کمک کند و روسیاهی ما کنار گذاشته شود و جرأت کنیم که در محضر معشوق لبیک بگوئیم آن وقت وارد حرم و خانه می شویم. حرکت که می کنیم. بالا و پائین می رویم. توصیه شده که لبیک را همواره تکرار کنیم از تپه ای بالا می رویم لبیک بگوئیم پائین می آئیم، لبیک بگوئیم که من با سر و پا، به طرف تو ای خدا، دارم می دوم.

***فلسفه حرام شدن بعضی از چیزها مانند کشتن پشه، شانه کردن، در آئینه دیدن و ... در حج چیست؟**

حرام شدن اینها دارای فلسفه ای است. حرام با حرمت و احترام هم، هم خانواده و هم تناسب دارد یعنی وقتی وارد این حریم که شدید احترام حرم ايجاب می کند که چیزهایی را ترک کنیم که در جای خودش در فقه گفته شده است. آن خانه را هدف می گیریم و از غفلت به خدا روی می آوریم و خداوند از ما استقبال می کند.

***طواف کردن و هفت بار دور خانه گردیدن چه معنایی دارد؟**

وقتی که به اطراف خانه می آئیم و طواف می کنیم طواف یعنی دور می خوریم، گردش است و سمت چپ بدن خود را به سمت کعبه می دهیم یعنی قلب ما به سوی کعبه است. در واقع باطن بیت الله، قلب مؤمن و انسان کامل است یعنی اگر که خدا خانه ای دارد که از گل و خیلی هم ساده است. ساده ترین شکل خانه، کعبه است که هیچ معماری پیچیده ای ندارد اما در این سادگی ظاهر از ما می خواهند که توجه به هیچ چیز دیگر نداشته باشیم. غیر از خود خدا به هیچ چیز توجه نداشته باشیم و خدا را در قلب بیابیم. باطن طواف است که قلب را از غیر خدا سحر می کنیم یعنی ما اصلا در محرمات غیر خدا را ترک می کنیم و خود خدا را می خواهیم. در این طواف ما هفت دور اطراف کعبه، می چرخیم(می گردیم). به تعبیر عرفا هفت شهر عشق را عطار گشت/ ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم. یعنی از مراحل مختلف قلب و نقد؟ عبور می کنیم تا آن هفت مرحله را طی می کنیم تا به روح برسیم و به خود خدا بحث آخر و آخرین مرحله هفت شهر عشق عرفاست که اینجا هم که هفت دوری که داریم به تعبیر عرفا اشاره به همان مراحل دارد. بعد ما از مسجدالحرام کنار می آئیم، منتظر سعی بین صفا و مروه هستیم.

***سعی صفا و مروه دارای چه باطنی است؟**

صفا و مروه جزء مسجد نیست بیرون از مسجدالحرام محسوب می شود سعی و هفت بار رفت و آمد می کنیم. در گردش آغاز و پایانش معلوم نیست. این حیرت است. این نوسان است که می رویم و بر می گردیم و باز بر می گردیم. این نوسان یعنی گمشده ای داریم که برای رسیدن به آن گمشده در یک نوسان و رفت و آمدی هستیم که بین خوف و رجاء، که از خوف به رجاء و از رجاء به خوف می آئیم یا نوسانات دیگری که در جای خودش بین عرفا بحث شده که ما از صفا به مروه و از مروه به صفا دنبال چه می گردیم؟ هر کس دنبال گمشده خودش می گردد. بیرون خانه خدا انتظار می کشد که چه زمانی به او اذن می دهند که دومرتبه وارد شود. این آمد و رفت یعنی ملازم در خانه خدا بودن است. آقایان هروله می کنند یعنی تکیدن، یعنی انسان خودش را در این مجموعه گم می کند. همه یک رنگ هستند و هیچ کس از هیچ کسی امتیاز ندارد ولی مردها برای اینکه تکبرشان ریخته شده جایی هست که هروله می کنند یعنی حالت تکبر و غرورشان را به روی زمین می ریزند، البته همان کبری که برای مردان نادرست است برای بانوان خویشتنداری و طمأنینه ای که حالت کبر زنانه را داشته باشد برای آنها آن لازم است. بنابراین آنها هروله ندارند.

***وقوف در مشعر، منی و عرفات دارای چه اسراری است؟**

پس از اینکه عمره تمتع را انجام دادیم آن وقت باید از مکه و حرم خدا خارج شویم، گویا هنوز مانده و می باید مرحله دیگری از حرم بیرون برویم، آنقدر توقف کنیم تا به اندازه لازم برسیم تا دومرتبه بتوانیم وارد شویم. در این توقف سه موقف هست؛ وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، وقوف در منی. همان طور که از اسمشان پیداست در عرفات بحث عرفان و معرفت است. در مشعر بحث شعور و علم است و منی، سرزمین آرزوهاست. منتها این توقفهای سه گانه گفتند مثل اینکه میت را که سه بار به زمین می گذارند و دوباره بر دوش می گذارند قبل از اینکه وارد قبر و سرزمین نهایی خودش شود ما هم سه تا توقف داریم در عرفات، مشعر و منی. با کسب معرفت، کسب شعور در سرزمین آرزوها که منی باشد ما آرزوهای خودمان که آرزوهای دنیوی است قیچی و آترا رمی می کنیم یعنی همه مسائل نفسانی خودمان را رمی می کنیم.

***رمی جمرات دارای چه ابعاد عرفانی است؟**

سه تا جمره وجود دارد: جمره اولی، جمره وسطی و جمره عقبی. این سه جمره، سنبل نفس انسان است که سه مرحله اماره و لواحه دارد. ما هر سه نفس را می کویم و می زنیم تا از این نفسها بگذریم و به نفس مطمئنه برسیم. نفس بسیار پیچیده است و مبارزه با نفس خیلی دقیق و ریز است، لذا سنگ ریزه هایی که جمع می کنیم را باید با دقت بزنییم و متوجه باشیم که این سنگ به هدف خورده است. هر شبی که در منی بیتوته، توقف و راز و نیاز دارید روز آن باید این سه جمره را انجام دهید. یعنی این کار هر روز باشد و هفت سنگ بزنیید که در مجموع هفتاد سنگ باید بزنییم و ببینیم که به هدف برخورد کرد. یعنی نفس پیچیدگیها و فریب کاریهای فراوانی دارد که در مبارزه با او دقت زیادی لازم است. به قول مولانا، نفست اژدرهاست

او کی مرده است/از غم بی آلتی افسرده است.

***سر تراشیدن و قربانی کردن دارای چه ابعاد عرفانی است؟**

در منی سر می تراشیم. یعنی زیبایی ظاهری را به زمین می ریزیم و به اصطلاح ترک می کنیم. این کار سنبل این است که آماده ایم که در راه خدا سر بدهیم، ریختن مو که جای خود دارد. باز در منی قربانی می کنیم، یعنی در واقع امیال و آرزوها و تعلقات دنیوی را قربانی می کنیم. اگر ابراهیم(ع)، اسماعیل اش را قربانی می کند ما بایستی ببینیم اسماعیل ما کیست؟ تعلق خاطر ما غیر از خدا کیست؟ تا او را قربانی کنیم. در نهایت عزیزترین چیزی که همه ما داریم و آخرین حبی که همه داریم حب النفس است که این حب نفس را باید قربانی کنیم و از دل بیرون ببریم، لذا روز عید قربان، قربانی کردن خود است. شد عید قربان جان من برخیز و کن قربانیم/ بر گرد سر گردان مرا تا چند برگردانیم. یعنی اینجا ما از خود می گذریم در این سرزمین منی که سرزمین آرزوست و کشته حق می شویم.

به قول احمد جام «گر بر سر کوی عشق ما کشته شوی/ شکرانه بده که خون بهای تو منم. که خدا فرمود که «من عشقنی عشقته و من عشقته قتلته و من قتلته فعلی دینه و من علی دینه فانا دینه: هر کس عاشق من شود، عاشقش می شوم و هر کس که من عاشقش شوم، او را می کشم و هر که را که من کشتم، خون بها و دیه اش بر گردن خون من است.» با موفقیت در منی، دوبرتبه فرد می تواند وارد مکه شود و اعمال مکه را انجام دهد و طواف کند و سعی بین صفا و مروه داشته باشد و با ترک دنیا به خدا برسد.

***ولایت چه نقشی در حج دارد؟**

از مسائل مهم حج، پیوند حج با باطن دین که ولایت یعنی معصومین(ع) هستند، است. ائمه اطهار(ع) بقیع و حضرت فاطمه زهرا(س) و پیامبر(ص) را زیارت می کنیم که فرمودند: «تمام الحج بزیارتنا» اینکه قرآن فرمود: «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»، حج را تمام کنید. زیارت اولیای خدا تمام حج است و در واقع این زیارت میکده عشق است. به تعبیر حافظ که ثواب روزه و حج قبول آن کس برد که خاک میکده عشق را زیارت کرد. ان شاء الله خداوند به همه ما توفیق دهد که این سفر روحانی نمایش کامل از سلوک معنوی است که عرفا گفتند؛ مراحل سلوک، همراه که باشی، چه کسی دستگیرت باشد، سلوک بدون معرفت نمی شود؛ در عرفات، در مشعر، سلوک باید توأم با کسب معرفت باشد بدون عشق نمی شود. بدون جهاد نمی شود منتها باید همه چیز را در دست خدا دید و در خودمان نبینیم. گرچه وصالش را نه به کوشش دهند/ هر قدر ای دل که توانی بکوش.